جدایی پس از ۴ دهه

به بهانه جدایی اجباری بنیان‌گذاران ماهنامه سینمایی فیلم از خانه رسانه‌ای شان

محبوبه عظیم‌زاده
M.azimzadeh@shahraranews.ir

روایت روز

«نقش مهم مجله فیلم این بود که از دق کردن یک نسل جلوگیری کرد.» این، برش کوتاهی از صحبت‌های احمدطالبی نژاد، یکی از فیلمسازان حاضر در مستند سینمایی «کایه دو فیلم»، است؛ مستندی که مدتی پیش با محور قراردادن ماهنامه مجله فیلم یا به‌عبارت دیگر، نخستین رسانه سینمایی بعد از انقلاب، ساخته شد و همین «نخستین رسانه سینمایی بعد از انقلاب» بودن است که اهمیت چاپ و انتشار این مجله را دوچندان می کند. نکته‌ای که مدتی پیش فریدون جیرانی هم در یکی از نشست‌های نقد و بررسی این فیلم مستند به آن اشاره کرد و گفت: «در نیمه دهه ۶۰ و بعد از پایان جنگ، وقتی فضای سیاسی ایران برای رشد روشن‌فکری عرفی کمی باز شد و روشن‌فکری عرفی ایران در سینما توانست فیلم‌های خودش مثل هامون، کلوزآپ و مسافران را بسازد، این مجله فیلم بود که به رشد این تفکر در سینما کمک کرد.» حالا که خبر رسیده است هوشنگ گلمکانی و عباس‌یاری، یعنی همان ۲عضو اصلی هسته مرکزی این نشریه که تا قبل از درگذشت مسعود مهرابی آن را به جلو می‌بردند، دیگر امکان همکاری با آن را ندارند، واکنش‌های منفی زیادی شکل گرفته است. واکنش‌هایی که به‌نظر می‌رسد بیشتر آن‌ها متعلق به همان عشاق فیلم و سینما باشد که سال‌هاست هر ماه منتظر می نشستند تا مجله محبوبشان با آن‌ها از آنچه در سینمای ایران و جهان می گذشته است، صحبت کند. همان جماعتی که با وجود همه دیجیتالی شدن ها و مجازی شدن ها معتقد بود دوران رسانه مکتوب و کاغذ تمام نشده است و همچنان طرف‌داران خودش را دارد.

۴۰سال سابقه عشق، ۴۰سال عشق

ماهنامه فیلم از سال ۶۱ کارش را شروع کرد و تا امروز سابقه‌ای حدود چهل ساله برای خودش دست وپا کرده است. با این حال، این مدت مدید هم نتوانست بعد از درگذشت مسعود مهرابی، صاحب‌امتیاز این مجله، به اختلاف‌های موجود بین گروه مدیریت کننده این نشریه پایان بدهد. حالا، پسر زنده یاد مهرابی سکان این نشریه را به دست گرفته و به‌ظاهر عذر گلمکانی و یاری را خواسته است. اتفاقی که البته گلمکانی از آن با عنوان یک اتفاق دوجانبه و این گونه یاد کرد: «نه ما توانستیم با صاحب‌امتیاز و مدیرمسئول جدید مجله کار کنیم و نه او توانست با ما کار کند.» عباس یاری هم دیگر همراه مجله و هم پای گلمکانی، بعد از انتشار پانصدوهشتادویکمین شماره ماهنامه فیلم، از این گفت که در این سال‌ها دوره‌های هولناکی مثل جنگ و موشک و بمب و تحریم بخشی از تهیه کنندگان و بی کاغذی و بی پولی را پشت سر گذاشته‌اند و آرزو کرد که «این کشتی با پیاده شدن اجباری بنیان گذارانش به‌وسیله پویا مهرابی، مدیر تازه مجله فیلم که وارث امتیاز پدر شده است، با همان سلامت به راهش ادامه دهد.» هرچند در میان انبوه واکنش‌ها به این تغییر اساسی در مجله فیلم، بودند کسانی که ابراز امیدواری کردند این جدایی اتفاقات بهتری را برای این مجله رقم می‌زند و معتقد بودند رسانه هم صنعت است و مرگ رسانه‌ها را نباید دراماتیک کرد. با این حال، حجم بیشتر واکنش‌ها به این اتفاق منفی بود. برخی از عِرقی که به این مجله داشتند گفتند و برخی دیگر با انتشار عکس‌های آرشیو خود خاطره‌بازی کرده بودند. کاربری نوشته بود: «آدم چیزی رو که ۴۰سال روش وقت گذاشته، به این راحتی از دست می ده. واقعا ناراحت کننده است.» و دیگری گفته بود: «چقدر بعضی‌ها راحت به ۴۰سال سابقه و مخاطب و عشق و علاقه پشت پا می‌زنند.»

آیا ماهنامه فیلم، مجازی می‌شود؟

حالا که سخن جدایی گلمکانی و یاری از مجله فیلم به گوش می‌رسد، هم‌زمان از ادامه این روال کاری با شکل وشمایل دیگری هم صحبت می شود. نکته‌ای که گلمکانی با بیان اینکه «مجله جدیدی با همان نویسندگان راه‌اندازی و منتشر خواهد شد»، حسابی به آن قوت بخشید. هرچند تاکنون ممکن و محتمل به نظر نمی رسید. همان طور که عباس‌یاری حدود ۴سال پیش در پاسخ به این سؤال که آیا مجله از حالت کاغذی بیرون می آید یا نه، گفته بود: «در هر شرایطی از آغاز انتشار تا امروز، انتشار مجله به شکل کاغذی در اولویت درجه یک ما بوده است و به شکل خودخواسته مجله کاغذی فیلم رضایت خوانندگانش را جلب کرده و خیلی روی فضاهای مجازی مانور نداشته است.» برخی کاربران توئیتر هم دراین‌باره صحبت هایی کرده بودند. کاربری نوشته بود: «دیگه همه چی مجازی شده، شاید وقتشه ماهنامه فیلم هم به همین جرگه مجازی ها بپیونده.» و کاربر دیگری از ریسک این کار نوشته بود: «آه و فغانی که از بسته شدن مجله فیلم راه افتاده، داره آقایان گلمکانی و یاری رو به سمت اشتباه تأسیس یک مجله جدید می‌بره. اول اینکه دوران فعلی دوران مجله کاغذی نیست و دوم اینکه فضای مجازی به‌نوعی دیگر از تفکر نیاز دارد.»

حالا این ۲ بنیان گذار اصلی مجله در بیانیه ای با شرح جزئیات مفصل از مشکلاتی در مسیر پیشبرد این مجله گفتند و بصورت رسمی اعلام کردند از این مجله جدا شده‌اند. هوشنگ گلمکانی همچنین صبح جمعه هشتم اسفند ماه در یک پست اینستاگرامی، از انتشار مجله تازه‌ای با نام «فیلم امروز» خبر داده است.

نباید اجازه بدهیم میراث مشترکمان را نابود کنند

لابه‌لای همه حرف وحدیث ها درباره این اتفاق، برخی از مجله گل آقا هم یاد کرده بودند. اینکه پوپک فومنی صابری، فرزند کیومرث فومنی صابری، پایه گذار مجله گل آقا، بعد از او نتوانست از این میراث معنوی پرمخاطب خوب مراقبت کند و انتشار آن را متوقف کرد. کاربری نوشته بود: «امیدواریم عاقبت یکی دیگر از مجلات محبوبمان نیستی و نابودی نباشد.» پژمان موسوی، عضو هیئت‌مدیره انجمن صنفی روزنامه‌نگاران تهران، هم یکی دیگر از افرادی بود که در برابر این اتفاق جبهه گرفت و نوشت: «مجله فیلم تمام اعتبار خود را از نویسندگان، دبیران و کسانی گرفته است که در این ۴۰سال در آن نوشته‌اند. مجله ملک شخصی نیست که وارثان هرطور دلشان خواست برایش تصمیم بگیرند. اگر قانون این حق را به وراث می‌دهد، جلو آن بایستیم، اعتراض کنیم و اجازه نابودی این میراث مشترک را ندهیم.» مهدی یزدانی خرم، نویسنده، هم دوباره به بحث اهمیت حفظ میراث معنوی اشاره کرد و از این گفت که میراث معنوی در کشور ما اهمیتی ندارد و فقط چون مجوز به پسر مرحوم مهرابی منتقل شده است، او می تواند پایان حضور ایده پردازان این مجله را اعلام کند. به همین راحتی!

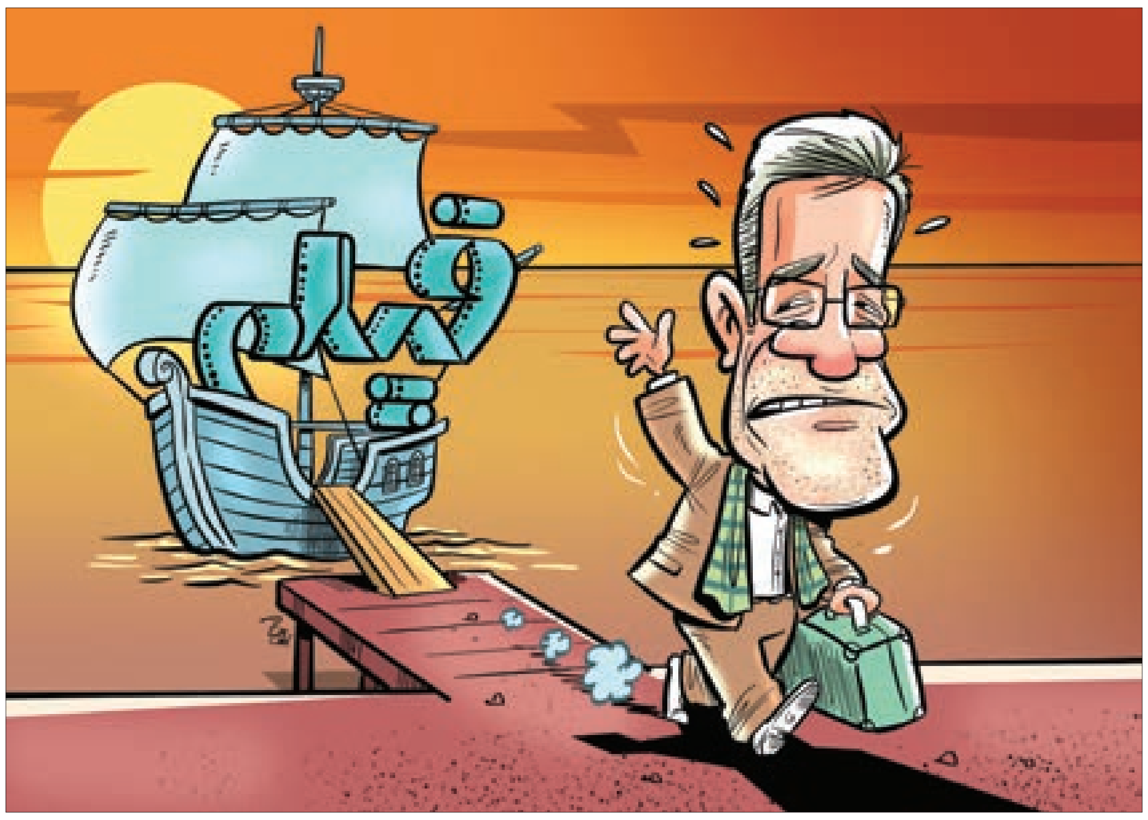

طرح: علیرضا پاکدل | شهرآرا

Tweets

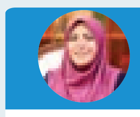

المیرا شریفی | مجری
@elmira_sharifi

خداروشکر که واکسیناسیون سالمندان عزیزهم شروع شد. سلامتی باشه.
#کرونا

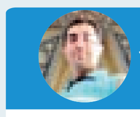

بهنام صمدی | خبرنگار
@behnamsamadi_ir

پسرم یک صعود و سقوط بورس و یک صعود و سقوط بیت‌کوین رادیدی،
از این پس همه‌چیز بازارهای مالی تکراری است

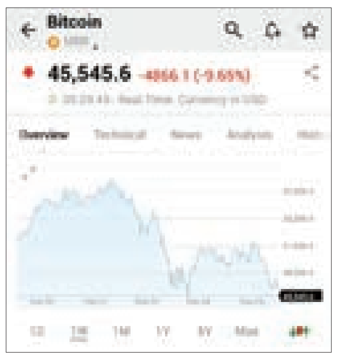

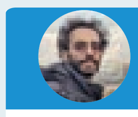

محسن ظهوری | روزنامه‌نگار
@MohsenZohouri

پزشکا می‌دونن چرا نباید خاطره مطبشون رو توی شبکه‌های اجتماعی تعریف کنن، حتی بدون نام بیمار یا محل بیمارستان؟ به‌این دلیل که ممکنه خود اون بیمار ببینه یا شاهد مسخره‌شدن خودش باشه و نابود بشه و اعتمادش به پزشکا هم از بین بره. وجدانی این کار رو نکنید.

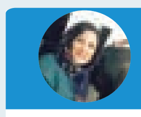

فرناز فیروزه | فعال حوزه بورس
@farnazfiroozeh1

با مردایی که هنوز توی بازار بورس ایران فعال هستن ازدواج کنید، اینا وقتی تا اینجا پای بازار موندن، حتما پای شما هم می‌مونن.

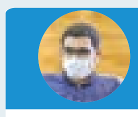

احسان ناصر | فعال توئیتری
@EhsanNaser1

واعظی: «از نظر اقتصادی نرخ ارز ۲۵ یا ۲۷هزار تومان نیست.»
یادآوری: آخرین‌بار در قامت تکنیکالیست بورسی ظاهر شد و عدد ۱/۶ رو کف شاخص اعلام کرد؛ شاخص امروز ۱/۲.

سوژه روز

کودکان کارِ گالری!

به بهانه لغو نمایشگاه عکس «پرِنسس‌های کوره» پس از اعتراضات مجازی کاربران توئیتر و اینستاگرام

محمدناصر حق‌خواه
Mn.haghkhah@shahraranews.ir

در هفته گذشته فهرست جالبی از چند اینفلوئنسر مطرح ایرانی اینستاگرام منتشر شد که در آن تخمین حدودی درآمد آنان نوشته شده بود. نکته‌ای که در آن فهرست وجود داشت و برای نوشتن این یادداشت، بی گمان سرآغاز خوبی است، حضور صفحه یک کودک معروف اینستاگرامی بود که سومین صفحه پردرآمد بین اینفلوئنسرهای سبک زندگی اینستاگرامی را داشت! کودکی که شاید شمردن تا ۱۰ را هم بلد نباشد، اما خانواده‌اش با انتشار عکس و فیلم‌هایی از لحظات شیرین او و خریدن توجه برای فرزندشان، پول هنگفتی به جیب می‌زنند. خیلی‌ها معتقدند این کودکان اینستاگرامی که تعدادشان هم کم نیست، به‌نوعی کودک کار محسوب می‌شوند و اینکه سر چهارراه‌ها اسپند و آدامس در دست ندارند، دلیل کودک کار بودنشان نیست؛ آنان کودکان کار اینستاگرامی هستند! البته که خیلی از کاربران به این نکته توجه ندارند و با نظرهای قربان‌صدقه و بازنشرهای متعدد عکس و فیلم این کودکان شیرین، به افزایش دنبال کننده آن‌ها و دیده‌شدنشان کمک می کنند، بی‌توجه به اینکه این بچه‌ها وقتی بزرگ شوند و شیرینی دوره خردسالی‌شان را از دست دهند، از خلأ توجه‌های سرشاری که به آنان می‌شده است دچار چه مشکلات عمیقی خواهند شد. شاید هم با رسیدن به بلوغ و کامل‌شدن فهمشان از زندگی، از اینکه تمام دوره کودکی‌شان زیر ذره‌بین بوده‌اند راضی نباشند و همه آن لحظات به‌ظاهر بانمک، از نظر آنان یک دزدی عاطفی خشن محسوب شود. اما اتفاقی که به نوشتن این یادداشت منجر شده است، یک ترکیب عجیب از همه بی‌اطلاعی‌ها، سودجویی‌ها و برداشت‌های غلط از کودکان و نیازهای آنان در قالب یک نمایشگاه عکس بود که به واکنش‌های زیادی در فضای‌مجازی منجر شد و جزو معدود دفعاتی بود که این واکنش‌ها مؤثر واقع شد و توانست جلو یک اتفاق سر تا پا نادرست را بگیرد. اما ماجرا از چه قرار بود؟ آقای علی صوفی، عکاس، در پستی اینستاگرامی، از برپایی نمایشگاه عکسی در تاریخ ۸ اسفندماه با نام «پرنسس‌های کوره» خبر داد که قرار بود به‌مدت ۲هفته در گالری کاما برپا باشد. آقای صوفی در تبلیغ این نمایشگاه نوشته بود: «در نمایشگاه پرنسس‌های کوره مجموعه‌ای از ۱۵عکس پرتره رنگی از دخترانی که در کوره‌های آجرپزی همراه با خانواده‌شان زندگی می کنند، به نمایش گذاشته‌ام.» این پست طولانی‌تر از این است، اما نکته عجیب آن عبارتی بود که در بین سطور این دعوت به نمایشگاه نوشته شده بود و عکاس محترم دلیل برپایی این نمایشگاه را نشان‌دادن رؤیاهای این کودکان دانسته و گفته بود که این پروژه برای من به پایان نمی‌رسد و ادامه خواهد داشت! یعنی در حرکتی که به ذهن کمتر کسی می‌رسید، قرار است کودکان کار واقعی به بازیچه‌ای در گالری‌ها و بعد هم فضای‌مجازی تبدیل شوند و هم‌زمان کودک کار مجازی هم باشند، آن‌هم با یک آرزوی تقلبی؛ پرنسس‌شدن!

اولین واکنش‌ها به این نمایشگاه عجیب‌وغریب، ظهور هشتگ «کاسبان فقر» بود. کاربری به‌نام حمید کارگر در واکنش به این نمایشگاه نوشت: «کوره اگر تو را نان نمی‌دهد، شاید مرا نام دهد! پول چیره بر هنر، هنرمند سوار بر فقر، فقر به مثابه دکان.» کاربر دیگری به‌نام شهرزاد نوشت: «پرنسس‌های کوره؟! هر دختری آرزوشه که پرنسس باشه؟ هنری که در اختیار سرمایه‌داریه و به خودش اجازه کالاانگاری و کودک‌آزاری به روش‌های نوین می‌ده! کودکان کاری که آرزوشون یه روز عادی و بدون خستگی و گرسنگی سر رو بالشت گذاشتنه، چطور می‌تونن آرزوی پرنسس‌شدن داشته باشن؟» پس از اعتراض گسترده کاربران، مسئولان رسمی هم به این مسئله واکنش نشان دادند و محمدرضاجوادی یگانه، معاون اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران، در توئیتی نوشت: «حساسیت روی سوءاستفاده از فقر و سختی مردم، امیدوارکننده است و خوشبختانه با همین حساسیت‌ها و اعتراض‌ها، وزارت ارشاد برگزاری نمایشگاه پرنسس‌های کوره را لغو کرد.»

جلو برگزاری چنین نمایشگاهی گرفته شد، اما نگاه ابزاری به کودکان، چه برای به‌شهرت‌رسیدن، چه برای کسب درآمد و چه دنبال‌کننده، نگاه غلطی است؛ فرقی هم نمی کند کودکی از قشر مستضعف در کوره و سر چهارراه کار کند یا کودکی از قشر متوسط شهری روبه‌روی دوربین پدر و مادرهای سهل‌انگار یا شاید هم سودجویش، اطوار جذب‌کننده از خود نشان دهد تا مبلغ تبلیغ‌هایی که پدر و مادر می گیرند بیشتر شود! کودک‌کار، کودک‌کار است، مجازی و واقعی و نمایشگاهی هم ندارد!

جدول شماره: ۳۱۵۲

طراح: محمدرضا علیزاده

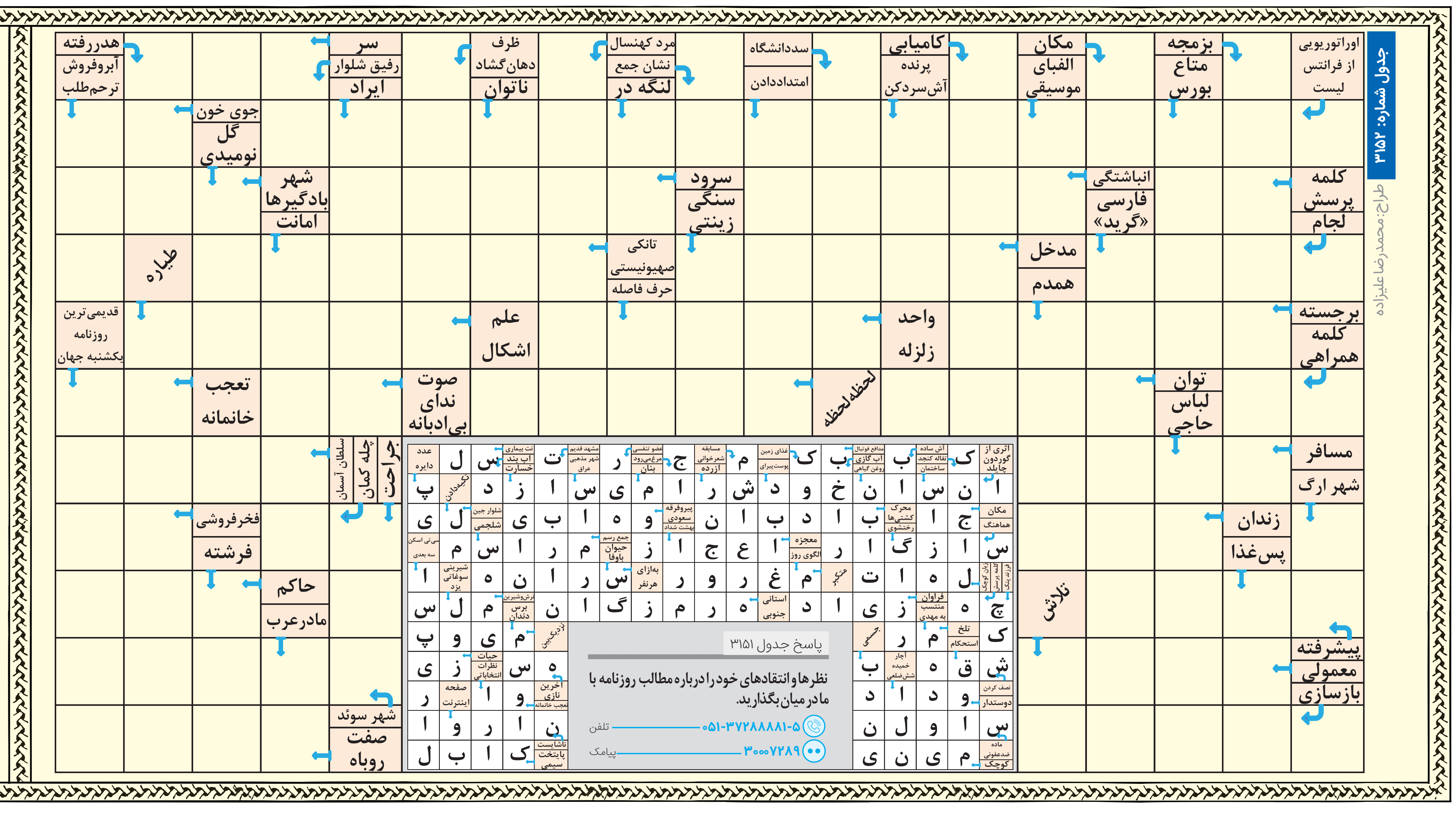

نظرها و انتقادهای خود را درباره مطالب روزنامه با ما در میان بگذارید.
تلفن ۰۵۱-۳۷۲۸۸۸۸۱-۵
پیامک ۳۰۰۰۷۲۸۹

سودوکو
شماره ۴۳

۲								۵
		۵		۶	۳	۱		
	۳	۷		۴	۵		۸	
۵	۷		۳	۸				۹
۳	۴		۷					
۹						۳		
۱	۶		۹					۴
۷				۱				
۴	۲			۵		۷		

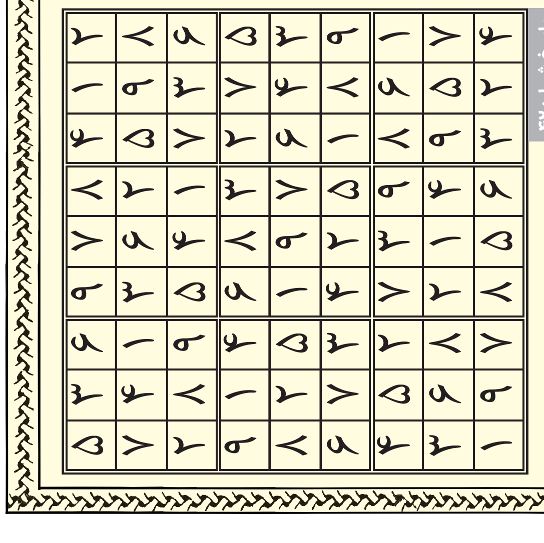پاسخ شماره ۴۲